

HiTalki.org

متون ساده به

زبان عربی برای

سطح مبتدی

۱. شهر رمضان (ماه رمضان)

صام أحمد رمضان و لم يشعر بجوع أو عطش، فالطقس جميل هذه السنة، فهو ليس حارا وال باردا و المطر ينزل يوميا. يقضى أحمد اليوم في نشاط و عمل، فهو يذهب إلى المدرسة مبكرا، و عندما يعود إلى البيت يصلي الظهر ثم يقرأ القرآن الكريم، و في العصر يساعد أمه و أخواته في إعداد طعام الإفطار. عندما يؤذن المؤذن لصلاة المغرب تتناول العائلة الإفطار ثم يصلي المغرب جماعة، و عندما يحين وقت العشاء يذهب أحمد مع والده إلى المسجد لصلاة العشاء و التراويح و تالوة القرآن. يحب أحمد شهر رمضان لأنه شهر كريم نزل فيه القرآن، و فيه ليلة القدر. و ليالي رمضان جميلة يقضيها الناس في العبادة و زيارة الأهل و الأصدقاء.

ترجمه فارسی:

احمد در ماه رمضان روزه گرفت و نه احساس گرسنگی و نه تشنگی کرد، امسال هوا زیباست، نه گرم است و نه سرد و هر روز باران می بارد . احمد روز را با تحرک و کار می گذراند، زود به مدرسه می رود و وقتی به خانه برمی گردد، نماز ظهر را می خواند و سپس قرآن می خواند و بعد از ظهر به مادر و خواهرانش در تهیه صبحانه کمک می کند . وقتی مؤذن نماز مغرب را می خواند، خانواده صبحانه می خورند، سپس نماز مغرب را به جماعت می خوانند و وقتی وقت شام می شود، احمد به همراه پدرش برای نماز عصر و نماز تراویح و خواندن دعا به مسجد می رود. قرآن . احمد ماه رمضان را دوست دارد، زیرا این ماه شریفی است که قرآن در آن نازل شده و شب قدر در آن است. شب های ماه رمضان زیباست و مردم آن را به عبادت و دیدار با خانواده و دوستان می گذرانند.

۲. تلمیذ مجتهد (دانشجوی سخت کوش)

دخل التلميذ المكتبة ثم جلس على الكرسي، و تناول كتاب اللغة العربية، قرأ قليلا ثم خرج من المكتبة و ركب دراجته و ذهب إلى البيت .

وصل إلى البيت سريعا فتح الباب و ذهب إلى والدته في المطبخ، و قال لها: مساء الخير. ثم سألها: هل العشاء جاهز؟

ثم سألها: هل العشاء جاهز؟

قالت له: نعم.

قال لها: سأصلي العشاء ثم أحضر للعشاء.

ترجمه فارسی:

دانش آموز وارد کتابخانه شد، سپس روی صندلی نشست، یک کتاب زبان عربی برداشت، کمی مطالعه کرد، سپس از کتابخانه خارج شد، سوار دوچرخه شد و به خانه رفت .

به خانه رسید و در را باز کرد و رفت پیش مادرش در آشپزخانه و به او گفت: عصر بخیر.

سپس از او پرسید: شام آماده است؟

به او گفت: بله.

به او گفت: نماز عصر را می خوانم و بعد برای شام می آیم.

۳. تلمیعاثله إسماعیل فی الحج (خانواده اسماعیل در حج)

سافر إسماعیل مع والده و والدته إلی السعودیه ألداء فريضة الحج، و قضا هناك أياما سعيدة بين مكة المكرمة و المدينة المنورة. قضا أسبوعين فی مكة زاروا فيهما بيت هلا الحرام و قضا أسبوعا فی المدينة زاروا فيه المسجد النبوی. طاف إسماعیل حول الكعبة سبعة أشواط و سعی بين الصفا و المروة سبعة أشواط أيضا، ثم شرب من ماء زمزم. شاهد إسماعیل الحجاج فی عرفات و منى، لقد جاءوا من بالد كثيرة. ألوانهم مختلفة و لغاتهم مختلفة، وقفوا جميعا ینادون: لبيك اللهم لبيك. ال فرق بين الصغير و الكبير و الرجل و المرأة و العربی و الأعجمی. انتهت أيام الحج و عادت العائلة إلی بلدها تحمل الهدايا إلی الأهل والأصدقاء، أما إسماعیل فقد كان سعيدا و تمنى أن يزور مكة و المدينة كل سنة .

ترجمه فارسی:

اسماعیل به همراه پدر و مادرش برای ادای فريضة حج به عربستان سفر کرد و روزهای خوشی را در آنجا بین مکه و مدینه سپری کردند. دو هفته در مکه بودند که بیت الله الحرام را زیارت کردند و یک هفته در مدینه بودند و مسجد النبی را زیارت کردند. اسماعیل هفت بار کعبه را طواف کرد و هفت مرتبه بین صفا و مروه راه رفت و سپس از آب زمزم نوشید. اسماعیل زائران را در عرفات و منا دید و از کشورهای بسیاری آمده بودند. رنگ آنها متفاوت است و زبان آنها متفاوت است. همگی ایستادند و صدا زدند: خدایا تو اینجایی. فرقی بین جوان و پیر، زن و مرد، عرب و عجم نیست. ایام حج به پایان رسید و خانواده با حمل هدایایی برای خانواده و دوستان به کشور خود بازگشتند و اما اسماعیل خوشحال بود و آرزو داشت هر سال مکه و مدینه را زیارت کند.

۴. التلمیذ الغائبون (دانش آموزان غایب)

أخرج المدرس کراسة الغائبين و سأل التلميذ: هل هناك تلميذ غائب؟

أجاب التلميذ: نعم، هناك تلميذ غائبون.

قال المدرس: من الغائبون؟

قالوا: التلميذ الغائبون هم أحمد و عادل و حسين.

سأل المدرس: لماذا غابوا من الحصّة؟

أجاب التلميذ: أحمد ذهب إلی المحطة لیستقبل والده. و عادل ذهب إلی المستشفى لیزور صديقه، و حسين ذهب إلی المطار لیودع خاله.

كتب المدرس أسماء الغائبين فی الكراسة، ثم قال: یا محمد امسح السبورة، عندنا اليوم درس جدید.

ترجمه فارسی:

معلم دفترچه غیبت را بیرون آورد و از دانش آموزان پرسید: آیا دانش آموزی غایب است؟
شاگردان پاسخ دادند: بله، شاگردان غایب هستند.
استاد گفت: غایبین چه کسانی هستند؟
گفتند: شاگردان غایب احمد و عادل و حسین هستند.
معلم پرسید: چرا کلاس را از دست دادند؟
شاگردان پاسخ دادند: احمد برای پذیرایی از پدر به ایستگاه رفت. عادل برای عیادت دوستش به بیمارستان رفت و حسین برای خداحافظی با عمویش به فرودگاه رفت.
معلم اسامی غایبان را در دفتر نوشت، سپس گفت: ای محمد، تخته را پاک کن، امروز درس جدیدی داریم.

۵. کیف قضیت عید الأضحی (عید قربان را چگونه گذرانید؟)

استیقظت مبکرا یوم العید، اغتسلت ثم صلیت الفجر و ارتدیت مالبسی الجدیدة. ذهبت إلی والدتی فی المطبخ. کانت تعد طعام الفطور قلت لها: عید مبارک یا أمی و أرجو أن تكونی دائما بخیر و صحۃ جیدة. ثم ذهبت إلی والدی و قلت له: عید سعید یا أبی و أتمنی أن تكون دائما سعیدا.
تناولت بعض التمر ثم ذهبت مع والدی إلی المصلی لصالۃ العید. فی الطريق إلی المصلی أخبرنی والدی بقصۃ النبی إبراهیم و ولده إسماعیل. بعد الصالۃ عدنا إلی البیت فذبح والدی خروف العید، ثم تناولنا الفطور و ذهبنا بعد ذلك لزیارة الأهل والأصدقاء. فی العصر ذهبنا إلی حدیقة الحيوانات و قضینا هناك وقتا جمیال، و فی المساء زارنا بعض الأهل و الأصدقاء فی البیت.

ترجمه فارسی:

روز عید زود از خواب بیدار شدم، دوش گرفتم، نماز سحر خواندم و لباس نو پوشیدم. رفتم به آشپزخانه پیش مامان. او در حال آماده کردن صبحانه بود که به او گفتم: عید مبارک مادر، امیدوارم همیشه خوب و سلامت باشی. سپس نزد پدرم رفتم و به او گفتم: عید مبارک پدر و امیدوارم همیشه شاد باشی. مقداری خرما خوردم و بعد با پدرم برای نماز عید به نمازخانه رفتم. در راه نمازخانه پدرم داستان حضرت ابراهیم و پسرش اسماعیل را برایم تعریف کرد.
ابراهیم می خواست پسرش اسماعیل را ذبح کند، اما خداوند قوچی برای او فرستاد و به او دستور داد که قوچ را به جای پسرش اسماعیل ذبح کند. بعد از خواندن نماز به خانه برگشتیم و پدرم بره عید را ذبح کرد و بعد صبحانه خوردیم و به دیدار خانواده و دوستان رفتیم. بعد از ظهر به باغ وحش رفتیم و اوقات خوشی را در آنجا گذرانیدیم و عصر تعدادی از خانواده و دوستان در خانه ما را ملاقات کردند.

۶. حسن سمین (حسن چاق است)

یحب حسن أكل و هو يأكل الحلوى كثيرا و يشرب العصير دائما. حسن الآن هو أسمن ولد في الحي. يمشي جميع أوالد خلف حسن و هم يضحكون و ينادون: سمین... سمین... يغضب حسن و يبكي ثم يجرى إلى البيت. في الصباح يتناول حسن الفطور مع والده، يأكل بيضة واحدة و قطعة صغيرة من الخبز و يشرب كوبا صغيرا من العصير. و في الظهر يتناول حسن الغداء مع والدته، يأكل السمك و الدجاج و الحلوى و يشرب العصير. سأله والده: أنت تأكل معي قليلا، لماذا أنت سمین؟ هذا أمر عجيب! نظر حسن إلى والدته ثم ضحك و قال: « يا والدي اسأل والدتي عن السبب.

ترجمه فارسی:

او عاشق غذا خوردن خوب است، شیرینی زیاد می خورد و همیشه آبمیوه می نوشد. حسن الان چاق ترین پسر محله است. همه پسرها پشت سر حسن راه می روند و می خندند و صدا می زنند: چاق... چاق... حسن عصبانی می شود و گریه می کند و بعد می دود به سوی خانه. صبح حسن با پدرش صبحانه می خورد، یک تخم مرغ و یک تکه نان می خورد و یک فنجان کوچک آبمیوه می نوشد. ظهر حسن با مادرش ناهار می خورد و ماهی و مرغ و شیرینی می خورد و آب میوه می خورد. پدرش از او پرسید: تو با من کمی غذا بخور، چرا چاق شدی؟ این شگفت انگیز است! حسن نگاهی به مادرش کرد و خندید و گفت: پدرم، دلیلش را از مادرم بپرس.

۷. هجره رسول هلا صلی الله علیه وسلم (هجرة رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم)

(سلم)

قال ألب: هاجر الرسول، صلی هلا علیه وسلم، من مكة إلى المدينة. كان معه صديقه أبو بكر، رضي هلا عنه، كانا يركبان ناقتين سريعتين. كان كفار قريش يبحثون عنهما في الصحراء. دخل الرسول و معه أبو بكر غار حراء، كان الرسول يقول لصديقه: ال تحزن إن هلا معنا. وصل الرسول صلی الله علیه وسلم سالما إلى المدينة فاستقبله أهل المدينة بالناشيد. في المدينة أسس الرسول صلی الله علیه وسلم أول مسجد للمسلمين هناك، و من ذلك المسجد ارتفع صوت المؤذن عالیا: هلا أكبر... هلا أكبر... و من المدينة انطلق نور الإسلام فوصل إلى بالد بعيدة، و انتشر دين هلا في العالم. الهجرة حدث مهم في تاريخ المسلمين، و في كل سنة يحتفل المسلمون في كل مكان بذلك الحادث العظيم.

ترجمه فارسی:

پدر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت کرد. دوستش ابوبکر رضی الله عنه با او بود، سوار بر دو شتر تندرو بودند. کفار قریش در بیابان به جستجوی آنان می پرداختند. رسول خدا و ابوبکر با او وارد غار حیره شدند، پیامبر به دوست خود می گفت: غمگین مباش که خدا با ماست. رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلامت به مدینه رسید و مردم مدینه با نغمه هایی از او استقبال کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه اولین مسجد مسلمانان را در آنجا بنا کرد و از آن مسجد صدای مؤذن بلند شد: الله اکبر... الله اکبر... و از مدینه. نور اسلام تابید و به سرزمین های دور رسید و دین خدا در سراسر جهان گسترش یافت. هجرت یک رویداد مهم در تاریخ مسلمانان است و همه ساله مسلمانان در همه جا این رویداد بزرگ را جشن می گیرند.

۸. یوم الجمعة (روز جمعه)

یستقیظ عبد هللا يوم الجمعة مبكرا في السادسة صباحا، يتوضأ ثم يصلي الصبح و يقرأ القرآن الكريم. في الساعة التاسعة يتناول الفطور مع عائلته. بعد الفطور يقرأ عبد هللا الصحف و في الظهر يذهب إلى الحمام و يغتسل بالماء و الصابون، ثم يتوضأ و يذهب مع والده إلى المسجد لصلاة الجمعة. في المسجد يستمع إلى خطبتي الإمام ثم يصلي الجمعة. في العصر يزور عبد هللا أصدقاءه و يلعب معهم كرة السلة.

بعد صلاة المغرب تجلس العائلة في الحديقة و تتناول بعض العصير و الشاي، في المساء يراجع عبد هللا دروسه ثم يشاهد التلفزيون، ينام عبد هللا يوم الجمعة متأخرا في الحادية عشرة ليال.

ترجمه فارسی:

عبدالله روز جمعه ساعت شش صبح زود از خواب بیدار می شود، وضو می گیرد، سپس نماز صبح را به جا می آورد و قرآن کریم را تلاوت می کند. ساعت نه با خانواده اش صبحانه می خورد. عبدالله پس از صرف صبحانه، روزنامه می خواند و ظهر به دستشویی می رود و با آب و صابون شستشو می دهد و سپس وضو می گیرد و با پدرش برای نماز جمعه به مسجد می رود. در مسجد دو خطبه امام را می شنود و نماز جمعه را می خواند. بعد از ظهر عبدالله به دیدار دوستانش می رود و با آنها بسکتبال بازی می کند. بعد از نماز مغرب خانواده در باغ می نشینند و مقداری آبغوره و چای می نوشند، عصر عبدالله درس هایش را مرور می کند و بعد تلویزیون تماشا می کند، روز جمعه عبدالله ساعت یازده شب دیر می خوابد.

۹. کتاب عن الاسلام (کتابی درباره اسلام)

أخذت من والدي عشرين ريالاً، و ذهبت إلى المكتبة. وجدت في المكتبة كتاباً جيداً عن الاسلام فاشتريته و أعطيت البائع عشرة ريالات و عدت إلى البيت سعيداً لأنني أستطيع الآن أن أفهم ديني جيداً. يتحدث الكتاب عن أشياء كثيرة في الاسلام، يتحدث عن أركان الاسلام الخمسة و

هی الشهادتان و الصالة و الزكاة و الصوم و الحج. و يتحدث أيضا عن هجرة المسلمين من مكة إلى الحبشة و إلى المدينة. و يتحدث الكتاب عن المسجد فهو مكان الصالة و الدراسة عند المسلمين. و قرأت في الكتاب عن تاريخ الاسلام. لقد خرج الاسلام من المدينة و انتشر في كل مكان.

ترجمه فارسی:

بیست ریال از پدرم گرفتم و به کتابخانه رفتم. کتاب خوبی در مورد اسلام در کتابخانه پیدا کردم، آن را خریدم و ده ریال به فروشنده دادم و خوشحال به خانه رفتم زیرا اکنون می‌وانم دین خود را به خوبی درک کنم. این کتاب در مورد بسیاری از چیزهای اسلام صحبت می‌کند و در مورد پنج رکن اسلام یعنی شهادت، نماز، زکات، روزه و حج صحبت می‌کند. همچنین در مورد هجرت مسلمانان از مکه به حبشه و مدینه صحبت می‌کند. کتاب در مورد مسجد که محل نماز و مطالعه مسلمانان است صحبت می‌کند. در کتاب تاریخ اسلام خواندم. اسلام از مدینه بیرون آمد و همه جا را فرا گرفت.

۱۰. رمضان شهر الصوم (رمضان ماه روزه داری است)

ينتظر الناس رمضان من عام إلى عام، ألنه شهر الصوم و شهر العبادة و شهر التراحم. فيه ليلة القدر، التي هي خير من ألف شهر، والتي نزل فيها القرآن على نبينا محمد، صلى هلا عليه و سلم. و فيه موقعة بدر، و هي أول نصر من هلا للمسلمين. و ها هم أولاء المسلمون قد أخذوا يستعدون للقائه. آلباء يشتررون قمر الدين و المكسرات، و ألمهات يجهزن الأطعمة و الحلوى اللذيذة. و ساعة الإفطار، يجتمع أفراد الأسرة جميعا حول المائدة، و بعد تناول الطعام و الصالة يستريحون، ثم يذهبون إلى المسجد ألداء صالة العشاء و التراويح، و تالوة القرآن. و عندما يحين السحور يتناولون من الطعام ما يعينهم على صيام اليوم التالي ثم يصلون الفجر و ينامون قليلا، و يستيقظون لبدأوا عملهم في نشاط. و في الأيام الأخيرة من رمضان، يخرج آلباء و ألمهات لشراء الملابس الجديدة استعدادا لعيد الفطر. و في اليوم الأول من شوال، يستيقظ المسلمون مبكرين، ألداء زكاة الفطر، ثم صالة العيد جماعة. ثم يتبادلون الزيارات و التهاني. و عندما يقابل المسلم صديقه يقول: عيد سعيد. فيرد الآخر: كل عام و أنتم بخير.

ترجمه فارسی:

مردم سال به سال منتظر رمضان هستند، زیرا ماه روزه و ماه عبادت و ماه مهر و محبت است. در آن شب قدر است که بهتر از هزار ماه است و قرآن بر پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آن نازل شده است. شامل جنگ بدر است که اولین پیروزی از جانب خداوند برای مسلمانان بود. و اکنون این مسلمانان برای ملاقات با او آماده می‌شوند. پدران قمر الدین و آجیل می‌خرند و مادران غذاها و

در ساعت صبحانه همه افراد خانواده دور سفره جمع می‌شوند و پس از صرف غذا و نماز استراحت می‌کنند و سپس برای اقامه نماز عصر و تراویح به مسجد می‌روند و به تلاوت قرآن می‌پردازند. وقتی سحری می‌رسد، آن قدر غذا می‌خورند تا روز بعد روزه بگیرند، سپس سحر می‌خوانند، کمی می‌خوابند و بیدار می‌شوند تا فعالانه کار خود را شروع کنند. در روزهای پایانی ماه مبارک رمضان، مادران و پدران برای خرید لباس نو بیرون می‌روند تا برای عید فطر آماده شوند.

در روز اول شوال، مسلمانان برای پرداخت زکات فطره زود از خواب بیدار می‌شوند، سپس نماز عید را به جماعت می‌خوانند. سپس دیدار و تبریک می‌گویند. وقتی مسلمانی دوستش را ملاقات می‌کند، می‌گوید: عیدتان مبارک. دیگری پاسخ می‌دهد: سال نو مبارک.

۱۱. کیف نفهم شخصا (چگونه یک شخص را درک کنیم؟)

نحن نستطيع أن نفهم الشخص بطريقة أفضل، إذا عرفنا الرياضة التي يمارسها، والهواية التي يقضي فيها وقت فراغه، و نوع الكتب التي يقرأها. فالذي يلعب رياضة مثل كرة الطاولة ليس كمن يمارس حمل الأثقال. و الذي يهتم بالرسم و الموسيقى ليس كمن يهتم بالعمال اليدوية. و الذي يقرأ الكتب الفنية و القصصية ليس كمن يقرأ الكتب العلمية الصعبة. فقل لي: ما رياضتك؟ و ما هوايتك؟ و ما كتابك المفضل؟ أقول لك من أنت.

ترجمه فارسی:

اگر فردی را که ورزش می‌کند، سرگرمی که اوقات فراغت خود را در آن می‌گذراند و نوع کتاب‌هایی که می‌خواند بدانیم، بهتر می‌توانیم درک کنیم. کسی که ورزشی مانند تنیس روی میز انجام می‌دهد با کسی که وزنه می‌کشد یکسان نیست. علاقه‌مند به طراحی و موسیقی با علاقه‌مند به صنایع دستی یکی نیست. آن که کتاب‌های هنری و روایی می‌خواند با کسی که کتاب‌های علمی دشوار می‌خواند یکی نیست. پس به من بگو: ورزش شما چیست؟ و سرگرمی شما چیست؟ و کتاب مورد علاقه شما چیست؟ بهت بگو کی هستی.

۱۲. قضاء وقت الفراغ (گذراندن اوقات فراغت)

لكل الناس وقت للعمل و وقت للراحة. فالتلميذ يذهبون إلى مدارسهم في سعادة كل يوم، يقرأون الكتب، و يكتبون الدروس، و يعملون التجارب في المعمل. و عندما يعودون إلى بيوتهم يجتهدون في أداء الواجب، و يستذكرون و يستعدون لليوم التالي و هكذا، فهم يقضون أيام الدراسة في تعب مستمر. و في الإجازة الأسبوعية، يحاول التلميذ أن يستريحوا من تعب الأسبوع. فهذا يذهب إلى النادي الرياضي ليقابل أصدقاءه و يلعب معهم.

و آخر يفضل الجلوس في البيت و ممارسة إحدى الهوايات التي يحبها: مثل قراءة قصة، أو الرسم، أو جمع الطوابع، أو المراسلة، أو سماع الموسيقى. و ثالث يخرج مع مدرسته أو مجموعه من أصحابه إلى رحلة في مكان قريب أو بعيد. و من التلميذ من يصحب أسرته لزيارة الأقارب و الأصدقاء. و في الإجازات الطويلة هناك من يفضلون السفر لمشاهدة بلد جديدة و مقابلة أهلها و الطالع على حضارتهم و طريقة حياتهم. فما هواياتك المفضلة؟ و كيف تقضي أوقات فراغك؟

ترجمه فارسی:

هرکس زمانی برای کار و زمانی برای استراحت دارد. دانش آموزان هر روز با خوشحالی به مدرسه می‌روند، کتاب می‌خوانند، درس می‌نویسند و در آزمایشگاه آزمایش می‌کنند. وقتی به خانه برمی‌گردند برای انجام تکالیف، درس خواندن، آماده شدن برای روز بعد و... به سختی کار می‌کنند، روزهای مدرسه را در خستگی مداوم می‌گذرانند. در آخر هفته دانش آموزان سعی می‌کنند از خستگی هفته استراحت کنند. او (یکی از دانش آموزان) به باشگاه ورزشی می‌رود تا دوستانش را ملاقات کند و با آنها بازی کند. دیگری ترجیح می‌دهد در خانه بنشیند و یکی از سرگرمی‌هایی را که دوست دارد انجام دهد: مانند خواندن داستان، نقاشی، جمع آوری تمبر، مکاتبه یا گوش دادن به موسیقی. یک سوم با مدرسه یا گروهی از دوستانش در یک سفر دور یا نزدیک بیرون می‌روند. برخی از دانش آموزان خانواده‌های خود را برای دیدار با اقوام و دوستان همراهی می‌کنند. در تعطیلات طولانی، کسانی هستند که ترجیح می‌دهند برای دیدن کشورهای جدید، ملاقات با مردم آنها و آشنایی با تمدن و شیوه زندگی آنها سفر کنند. سرگرمی‌های مورد علاقه شما چیست؟ اوقات فراغت خود را چگونه می‌گذرانید؟

۱۳. ما رأیک فی مصروف الجیب (نظر شما در مورد پول توجیبی چیست؟)

عبدلله و سمیره لا يأخذان مبلغا كافيا لمصروف الجیب من والدهما. فالوالد يعتقد أن النقود الكثيرة قد تفسد أوالد. و أالم تشاركه أيضا في نفس الرأي. و بالطبع، يوافق عبدلله و سمیره على ذلك. و يقولان إن الأباء يمكنهم أن يشتروا كل شيء ألبنائهم. فهناك أشياء صغيرة يجب أن يشتريها ألبناء من مصروف الجیب. و عندما يقول الوالدان إن على أوالد أن يقدروا قيمة المال. يرد عبدلله و سمیره قائلين: إنهما يدركان قيمة المال جيدا، و إذا كان مصروفهما كافيا فسوف يتعلمان كيف ينفقان باعتدال، و كيف يوفران ويدخران.

ترجمه فارسی:

عبدالله و سمیرا پول جیبی کافی از پدرشان دریافت نمی‌کنند. پدر معتقد است که پول زیاد ممکن است بچه‌ها را خراب کند. مادر نیز همین نظر را دارد. البته عبدالله و سمیرا موافق هستند. آنها می‌گویند که والدین می‌توانند همه چیز را برای فرزندان خود بخرند. چیزهای کوچکی هستند که بچه‌ها باید با پول تو جیبی بخرند. و وقتی والدین می‌گویند که بچه‌ها باید برای پول ارزش قائل شوند. عبدالله و سمیرا پاسخ می‌دهند و می‌گویند: ارزش پول را خوب می‌فهمند و اگر خرجشان کافی باشد یاد می‌گیرند که چگونه در حد اعتدال خرج کنند و چگونه پس انداز کنند و پس انداز کنند.

۱۴. أهمية تنظيم الوقت (اهمیت سازماندهی زمان)

تنظيم الوقت مهم في حياة الإنسان و وسيلة إلى سعادته، و ذلك بأن يكون لديه وقت للعمل و وقت للعبادة و وقت للطعام و وقت للهوايه و وقت للراحة. و إذا لم يفعل الإنسان ذلك يعيش في تعب و ال تصبح لحياته فائدة. فإن تنظيم العمل يجعله يعمل أكثر و بطريقة أفضل، و تنظيم أوقات الطعام يؤدي إلى صحة أحسن، و تنظيم وقت الفراغ يقوده إلى حياة أسعد و أجمل، و أداء الصالة في مواعيدها يمال الإنسان بالإيمان و الخشوع و يجعله قريباً من هلا سبحانه و تعالى. و التلميذ الناجح هو الذي يشعر بقيمة الوقت و يعرف كيف يستعمله. يستذكر دروسه و يعمل واجباته و يشترك في النشاط الرياضي و الثقافي و الاجتماعي، و يجتهد في مزاولة بعض الهوايات في أوقات فراغه.

ترجمه فارسی:

سازماندهی زمان در زندگی انسان مهم است و وسیله‌ای برای خوشبختی اوست، از طریق داشتن وقت برای کار، زمانی برای عبادت، زمانی برای غذا، زمانی برای سرگرمی‌ها و زمانی برای استراحت. اگر انسان این کار را نکند در خستگی به سر می‌برد و زندگی‌اش بی‌هوده می‌شود. سازماندهی کار باعث می‌شود بیشتر و به نحو بهتری کار کند، سازماندهی اوقات صرف غذا باعث سلامتی بهتر و سازماندهی اوقات فراغت زندگی شادتر و زیباتر می‌شود. اقامه نماز به موقع انسان را سرشار از ایمان و خشوع می‌کند و به خداوند متعال نزدیک می‌کند. دانش آموز موفق کسی است که ارزش زمان را احساس کند و بداند چگونه از آن استفاده کند. او دروس خود را مطالعه می‌کند، تکالیف خود را انجام می‌دهد، در فعالیت‌های ورزشی، فرهنگی و اجتماعی شرکت می‌کند و در اوقات فراغت به انجام برخی از سرگرمی‌ها می‌پردازد.

۱۵. عيد الاضحی (عيد قربان)

إنه عيد حقا، ذلك اليوم الذي يجمع الناس على لسان واحد، و على شعور واحد، و على كلمة واحدة. بعضهم يذهب إلى مكة و يلبي يقول: لبيك اللهم لبيك... و بعضهم يتجه إليها في صالته و يكبر يقول: هلا أكبر... هلا أكبر... و بعضهم يذبح الضحية... ففي مكة التي يتجه إليها المسلمون، بيت هلا الحرام، الذي أمر هلا نبيه إبراهيم عليه السالم أن يبنيه. و في مكة ولد النبي محمد، عليه الصالة و السّلام. و في مكة نزل عليه الوحي فأخذ يدعو إلى هلا، حتى انتشر نور الحق. و إذا كانت الأعياد مبعث السرور و السعادة، فإن عيد الأضحى مبعث الذكريات و الدروس. ففي هذا العيد يتعلم المسلمون دروساً قيمة في الطاعة و الإنفاق و الجهاد. يذكر المسلمون في هذا العيد قصة إبراهيم و ابنه إسماعيل، عليهما السّلام. إبراهيم الذي رأى في المنام أنه يذبح ابنه، فيقول له: يا بني إني أرى في المنام أنني أذبحك فانظر ماذا ترى. فيقول إسماعيل: يا أبت افعل ما تؤمر ستجدني إن شاء هلا من الصابرين. أطاع إسماعيل أباه و أوشك ألأب أن يذبح ابنه طاعة لله، ففداه هلا بذبح عظيم. و ما زال المسلمون مقبلين من كل مكان إلى هذه الأرض الطيبة. و قد كان حجهم شاقاً و أصبح اليوم سهال. فال عجب أن تشهد هذه الأرض المباركة تلك الجموع العظيمة المؤمنة التي تأتي إليها من كل بالد الدنيا. وال عجب أن تفيض هذه الأرض المباركة بالخير الكثير.

ترجمه فارسی:

این واقعاً یک تعطیلات است، روزی که مردم را با یک زبان، یک احساس و یک کلمه گرد هم می‌آورد. عده‌ای به مکه می‌روند و لبیک می‌خوانند و می‌گویند: خدایا اینک... و برخی در نمازشان رو به آن می‌کنند و می‌گویند: «الله اکبر»... «الله اکبر». اکبر... و بعضی‌ها قربانی ذبح می‌کنند...

در مکه که مسلمانان به سوی آن می‌روند، بیت الله الحرام است که خداوند به حضرت ابراهیم (ع) دستور ساخت آن را داده است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در مکه به دنیا آمد. در مکه وحی بر او نازل شد و شروع به مناجات با خدا کرد تا اینکه نور حق منتشر شد. اگر تعطیلات مایه شادی و نشاط است، عید قربان مایه خاطره و درس است. مسلمانان در این عید درس‌های ارزشمندی در مورد اطاعت و انفاق و جهاد می‌آموزند.

مسلمانان در این عید سرگذشت ابراهیم و پسرش اسماعیل علیهم السلام را به یاد می‌آورند. ابراهیم که در خواب دید پسرش را ذبح می‌کند به او گفت: ای پسر من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم پس ببین چه می‌بینی. اسماعیل می‌گوید: ای پدر، آنچه را که به تو امر شده است انجام بده، انشاء الله مرا از صابران خواهی یافت. اسماعیل از پدرش اطاعت کرد و پدر نزدیک بود فرزندش را در راه اطاعت خدا قربانی کند، پس خداوند او را با قربانی بزرگی فدیة داد. مسلمانان هنوز از همه جا به این سرزمین خوب می‌آیند. حج آنها سخت بود اما امروز آسان شده است. جای تعجب نیست که این سرزمین مبارک شاهد چنین جمعیت عظیمی از مؤمنان است که از همه کشورهای جهان به آن می‌آیند. جای تعجب نیست که این سرزمین پر برکت از اینهمه خوبی‌ها لبریز شود.

۱۶. ما رأیک فی الواجب المنزلی (نظر شما در مورد تکالیف چیست؟)

هل عندک واجبات الیوم؟ هل أدیت الواجب؟ لماذا لم تعمله حتی الآن؟ أسئله قد تسمعها کثیرا من والدیک. فی بعض بالد العالم - و ربما فی بلدک أيضا - یکلف المدرسون التلمیذ الصغار بواجبات کثیرة. و یقضى بعض التلمیذ ثالث ساعات أو أربع فی عمل الواجب. فما مقدار الواجب الذی تؤدیه کل یوم؟ و کم ساعة تستغرق فی أدائه؟ هل الواجب ضروری للتلمیذ بین سن العاشرة و الثامنة عشرة؟ ما رأیک؟

ترجمه فارسی:

امروز تکلیف داری؟ آیا تکالیف خود را انجام دادی؟ چرا هنوز انجامش ندادی؟ سوالاتی که ممکن است زیاد از والدین خود بشنوید. در برخی از کشورهای جهان - و شاید در کشور شما نیز - معلمان وظایف زیادی را به دانش آموزان جوان محول می‌کنند. برخی از دانش آموزان سه یا چهار ساعت را صرف انجام تکلیف می‌کنند. هر روز چقدر انجام وظیفه می‌کنید؟ اجرای آن چند ساعت طول می‌کشد؟ آیا این تکلیف برای دانش آموزان ده تا هجده سال لازم است؟ نظر شما چی هست؟

۱۷. من بیوت الله (از خانه‌های خدا)

- ۱- المسجد الأقصى فی القدس: هو ثالث المساجد الإسلامية بعد الكعبة و مسجد الرسول بالمدينة. و هو أول قبله للمسلمين. يحيط به سور عظیم و فی ساحته الواسعة قبة الصخرة. و هذا هو المسجد الذي أسرى هلا بنييه محمد، صلى هلا على ه وسلم، من المسجد الحرام إليه.
- ۲- الجامع الأموی فی دمشق: بناه الوليد بن عبد الملك فی القرن الأول الهجری. و له أربعة أبواب و ثالث مآذن و أربعة محاريب. و هو عظیم المساحة واسع أركان. فيه مجالس للعلوم الدينية، و قاعة للكتب العلمية الإسلامية القيمة.
- ۳- الجامع الأزهر فی القاهرة: بناه القائد جوهر الصقلي فی القرن الرابع الهجری. ثم اهتم به صالح الدين و أمر أن تدرس فيه علوم الدين. فصار أعظم جامعة إسلامية يقصدها المسلمون من جميع بالد العالم ليدرسوا علوم اللغة العربية و الفقه و التفسير و الحديث.
- ۴- مسجد قرطبة فی أندلس: من أكبر مساجد أندلس و أجملها. بدأ بناءه عبد الرحمن الأول فی القرن الثاني الهجری. يشتهر بمئذنته العالية و محاريبه الثالثة، و أعمدته المصنوعة من الرخام و منبره الفريد. و قد استمر بناء هذا المسجد ثلاثة قرون كاملة.

ترجمه فارسی:

۱. مسجد الاقصى در بیت المقدس: سومین مسجد اسلامی پس از کعبه و مسجد النبی در شهر است. قبله اول مسلمانان است. دور تا دور آن را دیوار بزرگی احاطه کرده است و در صحن وسیع آن قبه الصخره قرار دارد. این مسجدي است که خداوند پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در سفر از مسجد الحرام به آن حضرت برد.
۲. مسجد اموی در دمشق: ساخته الوليد بن عبدالملك در قرن اول هجرى. دارای چهار در، سه مناره و چهار محراب است. اندازه بزرگ و ستون‌های جادار است. دارای مجالس علوم دینی و تالار کتاب‌های ارزشمند علمی اسلامی است.
۳. مسجد الازهر در قاهره: توسط فرمانده جوهر الصقلي در قرن چهارم هجرى ساخته شده است. سپس صالح الدين به آن علاقه‌مند شد و دستور داد علوم دینی را در آنجا تدریس کنند. این دانشگاه تبدیل به بزرگترین دانشگاه اسلامی شد که مسلمانان از تمام کشورهای جهان برای تحصیل در علوم زبان عربی، فقه، تفسیر و حدیث از آن بازدید کردند.
۴. مسجد قرطبه در اندلس: یکی از بزرگترین و زیباترین مساجد اندلس. ساخت آن توسط عبدالرحمن اول در قرن دوم هجرى آغاز شد. به خاطر مناره بلند، سه محراب، ستون‌های مرمرین و منبر بی نظیرش معروف است. ساخت این مسجد سه قرن کامل ادامه داشت.

۱۸. صالح الدين (صالح الدين)

منذ حوالی تسعمائة سنة، هجم الصليبيون من بالد أوروبیة كثيرة على الدولة الإسلامية، فقتلوا النساء و الأطفال و الشيوخ، و احتلوا الشام و فلسطين و بیت المقدس، و أقاموا دولة هناك. و مرت سنوات طويلة على هذا الاحتلال، و لمسلمون يفكرون فی طريقة يتخلصون بها من عدوهم

دون فائده.

و رأى صالح الدين الظلم الذى يعيش فيه المسلمون، فصمم على أن يقوم بهذا الأمر، فأخذ يطوف بالبald الإسلامية، و يدعو الناس للجهاد فى سبيل هلا، و طرد هؤلاء المحتلين.

و استطاع صالح الدين أن يجمع عددا كبيرا من المجاهدين من الشباب و الكبار، و كون جيشا عظيما، سار به إلى فلسطين، و أقام معسكره بالقرب من حطين، استعدادا للقاء الأعداء. و فى يوم شديد الحرارة، هجم جيش صالح الدين على جيوش الصليبيين الكثيرة العدد، فى معركة قوية، كتب هلا فيها النصر للمسلمين، و تخلصت البالد الإسلامية من الصليبيين، و عاد إليها الأمن و السالم، و عادت كذلك الصالة فى المسجد الأقصى، بفضل هذا القائد العظيم.

ترجمه فارسی:

حدود نهصد سال پیش صلیبیون از بسیاری از کشورهای اروپایی به دولت اسلامی حمله کردند و زنان و کودکان و سالمندان را کشتند و شام و فلسطین و اورشلیم را اشغال کردند و در آنجا دولتی تأسیس کردند. سال‌ها از این اشغال می‌گذرد و مسلمانان در فکر راهی برای خلاصی از شر دشمن خود هستند که فایده‌ای نداشت. صلاح الدین ظلمی را که مسلمانان در آن به سر می‌برند، دید و مصمم به انجام این کار شد، به گردش در کشورهای اسلامی پرداخت و مردم را به جهاد در راه خدا و بیرون راندن این اشغالگران فرا خواند.

صلاح الدین توانست تعداد زیادی از مجاهدان از پیر و جوان را جمع کند و لشکری بزرگ تشکیل دهد که برای مقابله با دشمنان به فلسطین لشکر کشید و اردوگاه خود را در نزدیکی حطین برپا کرد. لشکر صلاح الدین در یک روز بسیار گرم به لشکریان متعدد صلیبی‌ها حمله کردند و در نبردی قدرتمند، خداوند پیروزی مسلمانان را مقرر کرد و کشورهای اسلامی از شر صلیبی‌ها خلاص شدند و امنیت و آرامش به آنها بازگشت و نماز. همچنین به لطف این رهبر بزرگ به مسجد الاقصی بازگشت.

۱۹. التفاهم بين الآباء والأبناء (تفاهم بين والدین و فرزندان)

هناك خالفات تحدث دائما بين الآباء والأبناء. فالآباء ينظرون إلى الأبناء على أنهم كبار، و ينسون فارق السن بينهم، و يريدون من الأبناء أن يكونوا صورة ثانية منهم. و الأبناء ينظرون إلى الآباء على أنهم من عصر قديم، و أنهم يفكرون تفكيراً متأخراً، و ال يمكن أن يتفقوا معهم فى الرأى. و هذه هى أهم أسباب الخالف.

ولكن إذا نظر الآباء إلى أبنائهم نظرة أخرى ليفهموهم بطريقة أفضل، و إذا تذكروا كيف أنهم كانوا فى نفس هذا الموقف من آبائهم، أدرکوا أنهم يجب أن يغيروا معاملتهم لأبنائهم، و يكونوا أكثر صبرا و فهما. أما الأبناء فيجب أن يدرکوا أن طاعة الوالدين من طاعة هلا، و أنهم فى كثير من الأحيان ال يعرفون ما ينفعهم و ما يضرهم، و إذا أطاعوا أبويهم كان ذلك خيرا لهم و أفضل.

ترجمه فارسی:

همیشه بین والدین و فرزندان اختلاف نظر وجود دارد. والدین به کودکان خود به عنوان بزرگسالان نگاه می کنند، تفاوت سنی بین آنها را فراموش می کنند و می خواهند فرزندانشان تصویر دوم آنها باشند. کودکان به والدین خود به عنوان افرادی از دوران باستان نگاه می کنند که به گذشته فکر می کنند و نمی توانند با نظر خود موافق باشند. اینها مهمترین دلایل اختلاف نظر هستند.

اما اگر والدین از منظر دیگری به فرزندان خود نگاه می کردند تا آنها را بهتر درک کنند و اگر به یاد بیاورند که چگونه با والدین خود در چنین شرایطی قرار داشتند، متوجه می شدند که باید رفتار خود را با فرزندان خود تغییر دهند و بیشتر رفتار کنند. صبور و فهمیده. در مورد فرزندان باید بدانند که اطاعت از پدر و مادر، اطاعت از خداوند است و در بسیاری از موارد نمی دانند چه سود و چه ضرری به آنها می رساند و اگر از والدین خود اطاعت کنند برای آنها بهتر و بهتر است.

۲۰. وله فی المملكة العربیة السعودیة (کشوری در پادشاهی عربستان سعودی)

أخی عبد الرحمن

السالم علیکم و رحمۃ هلا و برکاته، أکتب إلیک هذا الخطاب من المملكة العربیة السعودیة. وصلنا مطار جدۃ یوم السبت الماضي. و أثناء خروجنا من المطار شاهدنا مدینة الحجاج. و وجدنا سيارۃ و زارة المعارف فی انتظارنا عند الباب.

رکبنا السيارۃ و فی الطريق شاهدنا العمارات الکبیرۃ و الحدائق الجمیلۃ. و زرنا میناء جدۃ. ثم سارت بنا السيارۃ فی طریق طویل، و بعد ساعۃ وصلنا مکۃ المکرمۃ. و هناك أدینا العمرۃ: طفنا حول الکعبۃ بمالبس الإحرام سبع مرات، و سعینا بین الصفا و المروۃ سبعۃ أشواط ثم شربنا من ماء زمزم. أقمنا فی مکۃ یوما واحدا إلی جوار بیت هلا الحرام، ثم سافرنا بالسیارۃ فی طریق جمیل بین الجبال إلی الطائف، و هی مصیف جمیل، یبعد مسافۃ خمسین میال إلی الجنوب من مکۃ و أکلنا من فاکهتها اللذیذۃ، و شربنا من مائها العذب.

و فی یوم الثنین، سافرنا بالحافله إلی المدینۃ المنورۃ و هناك صلینا بمسجد الرسول، صلی هلا علیه وسلم. و من المدینۃ سافرنا بالطائرۃ إلی الریاض، عاصمۃ المملكة العربیة السعودیة. و هی مدینۃ کبیرۃ، شوارعها واسعۃ و مبانیها حدیثۃ. و هناك زرنا المتحف الوطنی و برج الریاض. سنبقی فی الریاض ثلاثۃ آیام، ثم نسافر إلی غانا بإذن هلا فإلی اللقاء قریبا.

و السلام علیکم و رحمۃ هلا و برکاته،
أخوک أبو بکر

ترجمه فارسی:

برادرم عبدالرحمن درود و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. من این نامه را از پادشاهی عربستان سعودی برای شما می نویسم.

شنبه گذشته به فرودگاه جدّه رسیدیم. از فرودگاه که خارج می شدیم، شهر زائران را دیدیم. یک ماشین وزارت آموزش و پرورش را دیدیم که دم در منتظرمان بود.

سوار ماشین شدیم و در راه ساختمان های بزرگ و باغ های زیبا را دیدیم. از بندر جدّه بازدید کردیم. سپس ماشین ما را به یک جاده طولانی برد و پس از یک ساعت به مکّه رسیدیم. در آنجا عمره به جا آوردیم: هفت مرتبه با لباس احرام بر کعبه طواف کردیم و هفت

مرتبه بین صفا و مروه راه افتادیم، سپس از آب زمزم نوشیدیم. یک روز در مکه در کنار بیت الله الحرام ماندیم سپس با ماشین در جاده‌ای زیبا بین کوه به طائف که ییلاق بسیار زیبایی است در پنجاه مایلی جنوب مکه حرکت کردیم و میوه خوشمزه آن را خوردیم و آب شیرین آن را نوشید.

روز دوشنبه با اتوبوس به مدینه رفتیم و آنجا در مسجد النبی صلوات الله علیه و آله نماز خواندیم. از شهر با هواپیما به ریاض، پایتخت پادشاهی عربستان سعودی رفتیم. این شهر بزرگ، با خیابان‌های عریض و ساختمان‌های مدرن است. در آنجا از موزه ملی و برج ریاض بازدید کردیم. سه روز در ریاض می‌مانیم بعد انشاءالله به غنا می‌رویم به زودی می‌بینمت. سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. برادرت ابوبکر.

۲۱. خالد بن الولید (خالد بن ولید)

أسلم سنة ثمان للهجرة. و بعد إسلامه بعامين، اشترك في الفتح الكبير (فتح مكة) و دخل المسلمون مكة بعد غياب عشر سنوات. و يرى خالد ذلك فيقول لنفسه: أجل، إنه وعد هلالا. ثم يشكر نعمة ربه الذي هداه للإسلام، ليكون - في يوم الفتح العظيم هذا - و احدا من الذين يحملون الإسلام إلى مكة. و ظل خالد إلى جوار رسول هلالا صلى الله عليه وسلم، في خدمة الدين الذي و هب له حياته. و عندما جاء أبو بكر، رضى هلالا عنه، إلى الخلفه، حارب خالد المرتدين، و أخذ ينتقل بجيشه من معركة إلى معركة، و من نصر إلى نصر، حتى انتصر في معركة اليمامة، و عاد الإسلام إلى الجزيرة العربية كلها. ثم خرج على رأس جيش إلى العراق، فانتصر على الفرس. و انتقل إلى الشام. و هناك قاد خالد أكبر المعارك و أعظمها: معركة اليرموك. و في هذه المعركة الكبيرة، ظهرت بطولته خالد و شجاعته، فقد خرج على رأس مائة من جنوده، و هجم بقوة على ميسرة جيش الروم - و عددها أربعون ألف جندى - و كانت ضربة قوية، فرقت جموع الأعداء، و دقت ساعة النصر للمسلمين. و هكذا هزمت أكبر دولتين في ذلك الوقت على يده، و بعدها بدأ نور الإسلام يضيء في كل مكان... في فلسطين و الشام و العراق و مصر و غيرها من البلاد.

ترجمه فارسی:

او در سال هشتم هجری اسلام آورد. دو سال پس از مسلمان شدنش در فتح بزرگ مکه شرکت کرد و مسلمانان پس از ده سال غیبت وارد مکه شدند. خالد این را می‌بیند و با خود می‌گوید: آری این وعده خداست. سپس نعمت پروردگارش را که او را به اسلام هدایت کرد شکر می‌کند تا او - در این روز فتح بزرگ - از حاملان اسلام به مکه باشد. خالد در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خدمت دینی که جان خود را به آن داد، ماند.

هنگامی که ابوبکر رضی الله عنه به خلافت رسید، خالد با مرتدین جنگید و لشکر خود را از جنگ به جنگ و از پیروزی به پیروزی آغاز کرد تا اینکه در جنگ الیمامه پیروز شد. و اسلام به سراسر شبه جزیره عربستان بازگشت. سپس در رأس لشکری به سوی عراق رفت و پارسیان را شکست داد. و به شام نقل مکان کرد. در آنجا خالد بزرگ و بزرگترین نبرد را رهبری کرد: نبرد یرموک.

در این نبرد بزرگ، دلاوری و شجاعت خالد نمایان شد و در رأس صد نفر از سربازان خود بیرون رفت و به جناح لشکر روم - که تعداد آنها چهل هزار سرباز بود - با قدرت حمله کرد و این ضربه محکمی بود که توده های دشمن را متفرق کرد. و ساعت پیروزی مسلمانان را رقم زد. بدین ترتیب دو کشور بزرگ در آن زمان از او شکست خوردند و پس از آن نور اسلام در همه جا... در فلسطین

۲۲. امرأة تبحث عن ولدها (زنی به دنبال پسرش می گردد)

صالح الدين أليوبي مجاهد و قائد عظيم. عاش يحب العمل و الجهاد في سبيل هلا، فكان يعمل مع جنوده بيده و يساعدهم. و قد عرفه الناس بالرحمة مع أعدائه. جاءت إليه امرأة من بلد الأعداء تبكي، فسألها عن السبب. فقالت المرأة إن بعض الناس أخذوا ولدها. فأمر جنوده أن يبحثوا عنه حتى و جدوه، و سلموه إلى أمه، فشعرت بالسعادة، و دعت لصالح الدين، و شكرته على عمله الطيب، و أعلنت إسلامه.

ترجمه فارسی:

صلاح الدين ايوبي مجاهد و رهبر بزرگی است. او زندگی می کرد و عاشق کار و جهاد در راه خدا بود، از این رو با سربازان خود دست به کار می شد و به آنها کمک می کرد. مردم او را با دشمنان خود مهربان می دیدند. زنی از کشور دشمن گریان نزد او آمد، پس علت را از او پرسید. زن گفت عده ای بچه اش را گرفتند. پس به سربازانش دستور داد تا او را بیابند و به جستجوی او پردازند و به مادرش سپرد و او احساس خوشبختی کرد و به خاطر دین او شاکر بود و از کار نیکش تشکر کرد و مسلمان شدنش را اعلام کرد.

۲۳. ما رأيك في الزی المدرسی (نظر شما در مورد لباس مدرسه چیست؟)

أنت تستيقظ كل يوم في الصباح، فتتلف أسنانك، و تتوضأ و تصلي، و تتلو بعض القرآن، ثم ترتدي مالبسك و تنظر في المرأة لتصف شعرك. ماذا ترتدي يا ترى؟ أترتدي المالبس العادية أم الزی المدرسی؟ بعض التلميذ ال يحبون الزی المدرسی، و يقولون إن أوالد ال يجب أن يظهرؤ بنفس المظهر. ال بد أن يكونوا أحرارؤ في ارتداء الزی الذي يعجبهم. و هناك من يختلف في الرأي مع هؤلاء فيقول إن الزی المدرسی أفضل. فالفقراء و الأغنياء من التلميذ يجب أن يكونوا جميعا بمظهر واحد. عندئذ ال يتباهى الأغنياء بمالبسهم الفاخرة، و ال يخجل الفقراء من مالبسهم الرخيصة. و نحن نريد أن نعبر عن أنفسنا لكن الزی المدرسی ال يساعدنا على ذلك ألننا ال نختار اللون و الشكل الذي نريده ولكنه في نفس الوقت يؤدي غرضا و نفعا لمن يرتديه. فما رأيك؟

ترجمه فارسی:

هر روز صبح از خواب بیدار می شوی، مسواک می زنی، وضو می گیری، نماز می خوانی، مقداری از قرآن می خوانی، سپس لباس می پوشی و در آینه نگاه می کنی تا موهایت را حالت بدهی. چه پوشیده ای تعجب می کنم؟ آیا لباس معمولی می پوشید یا لباس مدرسه؟ برخی از دانش آموزان لباس مدرسه را دوست ندارند و می گویند پسرها نباید شبیه به هم باشند. آنها باید آزاد باشند تا هر لباسی را که دوست دارند بپوشند.

کسانی هستند که با این افراد مخالف هستند و می‌گویند لباس فرم مدرسه بهتر است. دانش آموزان فقیر و ثروتمند باید همه شبیه هم باشند. آن وقت ثروتمندان به لباس‌های فاخر خود رجز نخواهند رفت و فقرا از لباس‌های ارزان خود خجالت نمی‌کشند. ما می‌خواهیم خودمان را ابراز کنیم، اما لباس مدرسه به ما کمکی نمی‌کند، زیرا رنگ و شکلی را که می‌خواهیم انتخاب نمی‌کنیم، اما در عین حال برای هر کسی که آن را می‌پوشد، هدف و فایده‌ای دارد. شما چی فکر می‌کنید؟

۲۴. اليوم الرياضي (روز ورزش)

أقامت مدرستنا في الأسبوع الماضي حفال رياضيا كبيرا. حضر الآباء لمشاهدة أبنائهم، و جلسوا في الملعب الكبير. بدأ الحفل باستعراض رياضي لجميع تلميذ المدرسة، الذين ساروا بمالبسهم الرياضية الجميلة في صفوف منتظمة. و بعد أن وقف التلميذ في أماكنهم في ساحة الملعب بدأوا التمرينات الرياضية في نظام و نشاط، على أنغام الموسيقى. في مسابقات الجري فاز صفنا في سباق مائة متر. و في القفز العالي، قفز صديقي أحمد أعلى من الجميع. ثم أقيمت مباراة قصيرة في كرة القدم بين صفنا و الصف الثاني و فاز فريقنا بالمباراة. و في آخر الحفل و زعت الجوائز على الفائزين. و قد حصل صفنا على كأس البطولة هذا العام.

ترجمه فارسی:

هفته گذشته مدرسه ما یک رویداد ورزشی بزرگ برگزار کرد. والدین برای تماشای فرزندان خود آمدند و در زمین بازی بزرگ نشستند. این مراسم با رژه ورزشی برای تمامی دانش آموزان مدرسه آغاز شد که با لباس‌های زیبای ورزشی خود در ردیف‌های منظم قدم زدند. پس از ایستادن دانش آموزان در محل خود در زمین بازی، تمرینات را به صورت منظم و فعال و با نواي موسيقي آغاز کردند. در مسابقات دو و میدانی کلاس ما در دوی ۱۰۰ متر قهرمان شد. در پرش ارتفاع دوستم احمد از همه بالاتر پرید. سپس یک مسابقه فوتبال کوتاه بین کلاس ما و کلاس دوم برگزار شد و تیم ما برنده مسابقه شد. در پایان این مراسم به برندگان جوایزی اهدا شد. کلاس ما امسال جام قهرمانی را برد.

۲۵. الخطه البسيطة للقائد العظيم (طرح ساده یک رهبر بزرگ)

في الحرب العالمية الثانية جمع القائد ضباطه الكبار و قال لهم: إن عدونا أقوى، و إن بد أن نفكر في خطه لنهزمه. على كل منكم أن يعد خطه يعتقد أنها تنجح في تحقيق النصر. و قبل المعركة اجتمع القائد بضباطه، و عرض كل منهم خطته. و كانت كلها خططا صعبة. عندئذ قال القائد العظيم: الآن عرفت أفضل طريقة للهجوم. سوف ال أستخدم أية واحدة من هذه الطرق الصعبة. سأستخدم أسهل طريقة و هي التي علمناها في الدرس الأول بالكلية الحربية.

تعجب الضباط من كالمه. و تعجبوا أكثر عندما نجحت الخطأ البسيطة في هزيمة الأعداء. و لما سألوه بعد المعركة عن سبب النصر قال القائد العظيم: كنت متأكدا أن كل ما فكرتم فيه سيفكر فيه الأعداء و يستعدون له جيدا. لذلك اخترت هذه الخطأ السهلة التي لم يفكر فيها أحد، ولم يستعد لها، و لذلك انتصرنا.

ترجمه فارسی:

در جنگ جهانی دوم، فرمانده افسران ارشد خود را جمع کرد و به آنها گفت: دشمن ما قوی تر است و باید برای شکست او تدبیری بیندیشیم. هر کدام از شما باید برنامه ای را آماده کنید که معتقد است در رسیدن به پیروزی موفق خواهد شد. قبل از جنگ، فرمانده با افسران خود ملاقات کرد و هر کدام نقشه خود را ارائه کردند. همه آنها نقشه های دشواری بودند. سپس رهبر بزرگوار فرمود: اکنون بهترین راه حمله را می دانم. من از هیچ یک از این روش های دشوار استفاده نخواهم کرد. من از ساده ترین روش استفاده خواهم کرد، یعنی همان روشی که در اولین درس در دانشکده افسری آموزش دادیم. افسران از سخنان او تعجب کردند. زمانی که نقشه ساده موفق به شکست دشمنان شد، شگفت زده تر شدند. هنگامی که پس از جنگ از او علت پیروزی را پرسیدند، رهبر بزرگوار فرمودند: مطمئن بودم که هر چه فکر می کردی به فکر دشمنان خواهد بود و برای آن به خوبی آماده می شود. به همین دلیل این طرح آسان را انتخاب کردم که هیچکس فکرش را نکرده بود و برای آن آماده نشده بود و به همین دلیل برنده شدیم.